

دکتر منوچهر محمدی *

علل و عوامل بروز جنگ خمیلی

در شهریور ماه ۱۳۵۹ دولت عراق و با دستور هدام حسین رئیس جمهور آن کشور يك حمله همه جانبه را در طول بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر مرز مشترك با جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد، جنگی که به مدت ۸ سال طول کشید و در نوع خود از طولانی ترین جنگهای قرن بیستم محسوب می گردد. امروز بر کسی پوشیده نیست و بویژه بعد از ارائه گزارش دبیر کل سابق سازمان ملل متحد، آقای پرزکویار که این جنگ با تجاوز قطعی و مسلم رژیم بعثی عراق آغاز شد. در عین حال نکته ای که به علل مختلف تاکنون پوشیده مانده است، اینکه انگیزه، علل و عوامل آغاز این تجاوز چه بوده است؟ در این مورد بررسی محققانه به دلایل مختلف صورت نگرفته است.

به طور کلی مطالعه جنگها اغلب به مورخین نظامی و استراتژیستها واگذار گردیده است که آنها نیز با توجه به تخصص خود روی ملاحظات فنی، تاکتیکی جنگها تکیه کرده و سایر ابعاد و زمینه های بروز جنگ را نادیده گرفته اند. در زمینه آغاز این جنگ تحلیل گران غربی به طور عمده روی اختلافات مرزی ایران و عراق و در نهایت تهدیداتی که انقلاب اسلامی در ایران متوجه دولت عراق کرده بود، تکیه کرده اند و کمتر به سایر زمینه ها و ابعاد موثر و حتی مهمتر پرداخته اند.

آغاز يك حمله نظامی از طرف يك کشور بر علیه کشور همسایه یقیناً

* دانشجویار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

آخرین وسیله برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی يك دولت محسوب می شود و تازمانی که با بررسی همه جانبه زمینه مساعدی برای آغاز جنگ فراهم نباشد، دولتها بندرت بست به چنین ریسک خطرناکی می زنند. البته این مسئله هم وجود دارد که ممکن است در محاسبات خودشان دچار اشتباه شوند، ولی در همان قالب و زمینه ابعاد مختلف و آثار همه جانبه جنگ را در نظر گرفته و آنگاه تصمیم به انجام چنین اقدامی می گیرند.

رابطه آشکاری میان منابع در اختیار يك دولت و جنگ وجود دارد. به عبارت دیگر آغاز و اداره جنگ نه تنها تحت تأثیر عزم و تصمیم يك دولت است، بلکه تحت تأثیر تواناییهای آن دولت نیز می باشد. در عصر حاضر آغاز يك جنگ همه جانبه نیاز به منابع وسیع و یا متحدینی دارد، چنانچه منابع مورد نیاز از قبیل بنیه اقتصادی برای تأمین هزینه های جنگ، نیرو و قدرت نظامی برای اجرای چنین تصمیمی و درعین حال متحدینی که از اهداف جنگ طلبانه آن کشور حمایت کنند، موجود نباشد، احتمال ضعیفی وجود دارد که دولتی بست به آغاز جنگ و خون ریزی با آن همه خسارات قابل پیش بینی بزند. همان طور که «جفری پارکر» مشاهده کرده است، يك عامل بازدارنده از بروز جنگها به صورت سنتی در اروپا و بویژه قبل از سال ۱۸۰۰ میلادی ناشی از فقدان بنیه مالی لازم برای تأمین هزینه جنگهای نامحدود بوده است.^۱ بنابراین از نظر تاریخی و بویژه در دوران معاصر و جنگهای مدرن باید توجه داشت که تکیه بر يك علت و انگیزه به عنوان تنها عامل بروز جنگ و نادیده گرفتن سایر علل و عوامل عملی ساده اندیشانه، غیر محققانه و یا مغرضانه است.

در این مقاله سعی خواهد شد با استفاده از چارچوبه های تئوریک پیشرفته علل و عواملی که در محاسبات رژیم عراق برای آغاز جنگ مد نظر بوده و به

1. Geoffrey Parker, "warfare", in Peter Burke(ed), the New Cambridge Modern History XIII Companion volume (London: Cambridge University press, 1979) p.208.

ترتیب اولویت در تصمیم رئیس جمهور این کشور نقش اساسی داشته اند، بررسی و ارزیابی گردد.

باتوجه به اینکه مدت زمان کوتاهی از این پدیده نگذشته است و بسیاری از اسناد و مدارک مربوط به آن در کشورهای درگیر همچنان سرّی باقی مانده و در دسترس عموم نمی باشد، ناچار مستندات خود را محدود به اسناد منتشر شده (هرچند محدود باشد)، اظهارات مسئولین و اولیاء امور، اقدامات عملی در جهت اتخاذ موضع بعد از آغاز تجاوز و دلایل منطقی و عقلانی خواهیم نمود. تردیدی نیست که این شیوه بررسی از قوت و قدرت لازم برخوردار بوده و به میزان قابل توجهی معتبر می باشد و انتشار اسناد منتشر نشده اگر آن را تقویت نکند، تغییری اساسی در تحلیل موجود ایجاد نخواهد کرد.

در بررسی تصمیم گیریهای مهم سیاست خارجی بخصوص در دوران جدید عوامل متعدد و گوناگونی نخالت دارند که به عنوان متغیرهای مستقل مطرح بوده و تصمیم گیری درسیاست خارجی به عنوان متغیروابسته بررسی می گردد. اندیشمندان علوم سیاسی تئوریهای مختلفی در زمینه تصمیم گیری سیاست خارجی ارائه داده و هر یک الگوئی را برای بررسی سیاست خارجی پیشنهاد می کنند. از میان اندیشمندان می توان از افرادی مانند: « استایدر»، « بروک»، « آلیسون» و همچنین « روزنو» نام برد که به نظر نویسنده چارچوبه تئوریک روزنو با همه اشکالاتی که در پایان مقاله به آنها خواهیم پرداخت، مناسب ترین و همه جانبه ترین چارچوبه برای بررسی علل و عوامل تصمیم گیری درسیاست خارجی می باشد.^۲

« جیمز روزنو» معتقد است که در هر تصمیم گیری سیاست خارجی علت رفتار سیاسی یک دولت به مجموعه ای از عوامل گوناگون مربوط می شود که با اولویتهای متفاوت در کنار همدیگر جمع شده و نهایتاً به تصمیم گیری

2. James Rosenau " A Pre-Theory of Foreign Policy " in, W.D. Coplin, C.W.Kegly,ed. Analyzing International Relations,(New York, Praeger Publishers, 1975) pp. 37-48.

سیاست خارجی منجر می شوند. این مجموعه رادر ۵ دسته و یا گروه تقسیم بندی می نماید که به آنها متغیرهای شخصیت تصمیم گیرنده^۳، نقش^۴ و میزان اختیارات تصمیم گیرنده، متغیر دولتی و بوروکراتیک^۵، اجتماعی^۶ و نهایتاً سیستم بین الملل^۷ خطاب می کند.

۱- متغیرشخصیت تصمیم گیرنده: دراین متغیر توجه اساسی به خصوصیات، روحیه، افکار و اندیشه ها، خصوصیات روانی، نبوغ و تواناییهای کاریزماتیک و همچنین آمال و آرزوهای تصمیم گیرنده معطوف می شود. براساس این متغیر تصمیمات متخذه از ناحیه يك شخص با تصمیمات شخص دیگر در همان موقعیت به خاطر تواناییها و روحیات متفاوتشان متفاوت می باشد.

۲- متغیر نقش: بدین معنا که دريك سیستم دولتی مسئولین بدون ارتباط باخصوصیات شخصی و با توجه به جایگاهی که اشغال کرده اندو اختیاراتی که به آنها داده شده است، اتخاذ تصمیم و موضع می نمایند. مثلاً سفیر يك کشور در سازمان ملل بدون توجه به اعتقادات شخصی خود از موضع کشورش دفاع می کند.

۳- متغیر دولتی و بوروکراتیک: بدین معنا که ساختارپیچیده يك دولت، روابط ارگانهای درون دولتی و نهایتاً کارشناسان و متخصصین درون يك تشکیلات، تدوین کننده و ارائه کننده پیشنهادات و خطوط کلی تصمیم گیری درسیاست خارجی می باشندو هیچ تصمیم گیرنده ای قادر نیست فارغ از این ملاحظات تصمیم گیری کند، بویژه درسیستمهای گسترده بوروکراتیک دولتهای غربی این عامل و متغیر بیشتر بروز می کند.

۴- متغیر اجتماعی: بدین معنا که جنبه های غیر دولتی در يك کشور بررفتار خارجی يك دولت اثری انکارناپذیر دارند. ارزشها و ایدئولوژیهای

3. Idiosyncratic

5. Governmental Bureaucratic

7. Systemic

4. Role

6. Societal

حاکم بر يك جامعه ملی، گروه‌های ذی نفوذ و فشار، احزاب سیاسی، افکار عمومی، رسانه‌های جمعی غیر دولتی، اقلیتهای قومی و محلی از جمله عوامل غیر دولتی هستند که بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند.

۵- متغیر سیستم بین الملل: بدین معنا که يك دولت در تصمیم‌گیریهای سیاست خارجی در خلأ عمل نمی‌کند بلکه در يك صحنه روابط بین الملل با پیچیدگیهای خاص خود عمل می‌کند که واکنش این سیستم در قبال هر تصمیم‌گیری سیاست خارجی یقیناً باید در محاسبات تصمیم‌گیرندگان منظور شود. متغیر سیستم بین الملل حتی در بعضی از موارد و بویژه در کشورهای جهان سوم تصمیمات معینی رابه دولتها تحمیل می‌کند.

« روزنو » معتقد است که بررسی همه جانبه این متغیرها کافی به مقصود نبوده و میزان نخالت و نقشی که هر يك از این متغیرها در تصمیم‌گیری سیاست خارجی دارند، از اهمیت بیشتری برخوردار است، بنابراین او سعی می‌کند که اولویتهای این متغیرها را تعیین کند. از دید روزنو رده بندی این متغیرها بستگی به عوامل گوناگون در تقسیم بندی کشورها دارد و لذا کشورها را با توجه به نوع سیستم سیاسی حاکم (بازوبسته بودن)، قدرت و میزان پیشرفت يك کشور (پیشرفته و درحال رشد) كوچك و یا بزرگ بودن (از نظر جغرافیائی و منابع فیزیکی) تقسیم نموده و اولویتهای مختلفی ارائه می‌دهد.

جدول صفحه بعد اهمیت نسبی متغیرهای پیشنهادی روزنو را در کشورهای با سیستمها و ساختارهای متفاوت نشان می‌دهد.

بنابراین از دیدگاه روزنو برای کشوری مانند عراق عوامل موثر در

تصمیم‌گیری سیاست خارجی به ترتیب عبارتند از:

شخصیت تصمیم‌گیرنده، سیستم بین الملل، نقش، بوروکراتیک و اجتماعی. باتوجه به بررسیهای انجام شده از نظر نگارنده که بعداً توضیح داده خواهد

وضعیت جغرافیایی و منابع	وضعیت اقتصادی	وضعیت سیاسی	اولویت متغیرها
کشورهای بزرگ	توسعه یافته	باز	نقش - اجتماعی - بوروکراتیک - سیستم بین الملل - شخصیت
		بسته	نقش - شخصیت - بوروکراتیک - سیستم بین الملل - اجتماعی
کوچک	توسعه نیافته	باز	شخصیت - نقش - اجتماعی - سیستم بین الملل - بوروکراتیک
		بسته	شخصیت - نقش - بوروکراتیک - سیستم بین الملل - اجتماعی
کشورهای کوچک	توسعه یافته	باز	نقش - سیستم بین الملل - اجتماعی بوروکراتیک - شخصیت
		بسته	نقش - سیستم بین الملل - شخصیت بوروکراتیک - اجتماعی
	توسعه نیافته	باز	شخصیت - سیستم بین الملل - نقش اجتماعی - بوروکراتیک
		بسته	شخصیت - سیستم بین الملل - نقش بوروکراتیک - اجتماعی

شد، در تصمیم‌گیری رژیم عراق مبنی بر آغاز جنگ و تجاوز به ایران متغیرهای مؤثر در این تصمیم‌گیری به قرار زیر می‌باشند:

سیستم بین‌الملل، شخصیت صدام، عوامل بوروکراتیک، متغیر اجتماعی و نهایتاً نقش.

سیستم بین‌الملل

در بررسی متغیرسیستم بین‌الملل مناسب‌تر است که آن را درسه سطح متفاوت (ابرقدرتها، قدرتهای بزرگ و قدرتهای منطقه‌ای) بررسی کنیم.

الف- در سطح ابر قدرتها: اگر چه دوران جنگ سرد و سیستم دو قطبی در سال ۱۹۸۰ هنوز به پایان خود نرسیده بود، ولی در رابطه با انقلاب اسلامی، قانونمندی جنگ سرد و سیستم دو قطبی کاربرد خود را از دست داده و به تبع آن در آغاز جنگ نیز تضاد چندانی میان امریکا و شوروی در برخورد با تجاوز عراق به ایران احساس نمی‌گردید.

ایالات متحده امریکا که بر اثر پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال آن جریان گروگان‌گیری و شکست مفتضحانه عملیات طبس ضربات پیاپی و سختی از ایران خورده بود، نه تنها از هر حرکتی که متضمن ضربه زدن به ایران بود، استقبال می‌کرد، بلکه خود در صدد چاره‌جویی برای انتقام و جبران شکستهای قبلی بود. اگر چه رابطه دیپلماتیک میان عراق و امریکا از سال ۱۹۶۷ قطع شده بود، دفتر حفاظت منافع امریکا در بغداد بسیار فعال بود و شواهد و دلایلی وجود دارد که امریکا مشوق و ترغیب‌کننده رژیم عراق در آغاز جنگ بوده است.

روزنامه امریکایی نیویورک تایمز پنج ماه قبل از آغاز تجاوز عراق در آوریل ۱۹۸۰ (اردیبهشت ۱۳۵۹) از طرحهای مرحله به مرحله دولت امریکا در این زمینه پرده بر می‌دارد. این روزنامه می‌نویسد:

« دولت امریکا پس از شکست عملیات طبس، امکان اجرای سه طرح نظامی

بسیار مهم را بررسی می‌کند. طرح‌های مزبور عبارتند از: پیاده کردن نیروی نظامی در شهرهایی که محل نگهداری گروگانهای امریکایی است، مین گذاری در میادین صدور نفت، یا بمباران پالایشگاههای ایران. « در ادامه می‌افزاید: «واشننگتن امیدوار است که تحریم اقتصادی و سیاسی ایران بتواند در سایه تیرگی روابط ایران و عراق تأثیر بیشتری داشته باشد» و ادامه می‌دهد که «عده ای معتقدند چشم انداز جنگ با کشوری نیرومند (عراق) شاید ایران را وادار سازد که در سیاست خود تجدید نظر کند.»!

« برژینسکی » مشاور امنیت ملی سابق امریکا برای اطلاع از وضعیت عراق برای شروع جنگ سفرهای مکرری به بغداد می‌نماید، به طوری که « وال استریت ژورنال » در هشتم فوریه ۱۹۸۰ یکی از سفرهای محرمانه را فاش می‌سازد و همچنین « تایمز لندن » در ۱۷ ژوئن ۱۹۸۰ به ملاقات برژینسکی با صدام حسین اشاره کرده و می‌نویسد: نامبرده بعد از سفر محرمانه به بغداد در يك مصاحبه تلویزیونی گفت: ما تضاد قابل ملاحظه ای بین امریکا و عراق نمی‌بینیم. ما معتقدیم عراق تصمیم به استقلال دارد و در آرزوی امنیت خلیج فارس است و تصور نمی‌کنیم که روابط امریکا و عراق سست گردد.

از طرف دیگر در این زمان رفت و آمدها و تماسهای مکرری میان امرای فراری ارتش ایران و مسئولین دولت امریکا و همچنین حکومت بغداد صورت می‌گرفت و نشانگر نوعی آمادگی برای تحولات بعد از آغاز جنگ و حمله عراق به ایران بود و نهایتاً با توجه به نفوذ و سلطه ای که امریکا در کشورهای عربی محافظه کار از جمله: مصر، اردن، عربستان سعودی و سایر شیخ نشینهای جنوب خلیج فارس داشت، تردیدی نیست که چنانچه امریکا به کمکهای مؤثر و اساسی این کشورها به عراق راغب نمی‌بود، می‌توانست از این کمکها جلوگیری به عمل آورد.^۸ بعد از آغاز جنگ، روابط عراق امریکا علناً بهبود یافته، روابط دیپلماتیک برقرار شد و افساء گردید که در طول جنگ، امریکا به

8. Jeff Mc Connel, "IRAQ-IRAN WAR," in Views on War, pp. 13-23.

صورت مخفیانه کمکهای مختلفی را به عراق می رسانده است. روزی که ایران قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت، « رابرت مک فارلین » در مقاله ای در روزنامه لوس آنجلس تایمز به حمایت بی دریغ امریکا از عراق در طول جنگ بر علیه ایران اعتراف کرد.^۹

اتحاد جماهیر شوروی در موضع گیری خود دچار تناقض و دورویی عجیبی شده بود و درحقیقت آغاز حمله عراق به ایران به شمشیردولبه ای شباهت داشت که از هر دو طرف قابلیت برندگی و درعین حال احتمال خسارت می رفت. روسیه شوروی با عراق در سال ۱۹۷۲ پیمان دوستی ۱۵ ساله منعقد کرده و نفوذ قابل توجهی درعراق به ویژه از نظر تأمین تسلیحات ارتش و حضور کارشناسان نظامی داشت و اصولاً ارتش عراق مجهز به تسلیحات روسی بود.

از طرف دیگر انقلاب اسلامی ایران اگرچه برای روسها از این نظر که موجب قطع نفوذ امریکا در مرزهای جنوبی این کشور شده بود، مطلوب می نمود، ولی برای روسیه نیز به خاطر ماهیت ایدئولوژیک آن چندان خوشایند نبود. ایران به موازات برخورد با نفوذ امریکا در ایران از میزان نفوذ روسیه نیز به شدت کاست، گاز ایران به روسیه قطع شد، بندهای ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ از طرف ایران ملغی اعلام گردید و تجاوز روسیه به افغانستان به شدت محکوم گردید و انقلاب اسلامی می رفت که تأثیر خود را بر بیداری مسلمانان سایر کشورها از جمله مسلمانان جمهوریهای آسیای روسیه شوروی سابق برجای گذارد. پیروزی و شکست هر یک از طرفین متخاصم نیز برای روسیه نتایج متضاد و متفاوتی را به ارمغان می آورد، پیروزی عراق بر ایران اگر چه با توجه به تسلیح ایران به سلاحهای امریکا و تجهیز عراق به سلاحهای روسی به معنای پیروزی سلاح روسی بر سلاح امریکائی تلقی

9. R. Mc Farlane, " How America Won the Peace , " Los Angeles Times, Aug. 1988.

گرفته و عراق را بیشتر مدیون و وابسته به روسیه شوروی می‌کرد، در عین حال از نظر سیاسی موجب نفوذ مجدد امریکا و غرب در ایران می‌شد. پیروزی ایران نیز بر عراق متقابلاً نتایج متفاوت و معکوسی به دست می‌داد که در هر دو حال برای روسیه شوروی در عین اینکه امتیازاتی را به عمل می‌آورد، ناخوشایند بود.

باتوجه به دلایل منطقی و عقلانی نیز ملاحظه می‌گردد که اتخاذ موضع شوروی نیز در قبال آغاز جنگ تحمیلی منافقانه و متضاد بوده است. بنا به گزارش مؤسسه «هری تیچ» روسیه شوروی از قبل از آغاز تجاوز در جریان این تصمیم بوده و اگرچه هیچ اقدامی برای بازداشتن صدام نکرده است، در عین حال مقامات ایرانی را از احتمال چنین حمله‌ای آگاه نموده است. حزب توده در ایران که از مسکو الهام و دستور می‌گرفت، تجاوز عراق را محکوم نموده و به کادرهای خود دستور مقاومت و دفاع را صادر کرده بود، ولی روسیه شوروی در عین اتخاذ موضع رسمی مبنی بر بی طرفی در سازمان ملل و بویژه در شورای امنیت همگام با امریکا و سایر اعضای دائمی شورا قطعنامه‌هایی را به تصویب می‌رساند که به ضرر جمهوری اسلامی بود. اگرچه ظاهراً برای مدتی از ارسال تجهیزات نظامی و قطعات یدکی به عراق خودداری کرد، ولی کارشناسان نظامی روسی همچنان در عراق باقی مانده و به همکاری خود با ارتش عراق ادامه می‌دادند و گزارشاتی مبنی بر اینکه روسیه شوروی از طریق کشورهای اروپای شرقی جبران کمبود نیازمندیهای ارتش عراق را می‌نموده است وجود دارد.^{۱۰}

بنابراین می‌توان به این جمع بندی رسید که رژیم عراق در سطح ابرقدرتها (امریکا و شوروی) باز مینه ای کاملاً مساعد و حتی تشویق آمیز در آغاز تجاوز بر علیه جمهوری اسلامی مواجه بوده است.

۱۰. در این رابطه آقای نعمت اله ایزدی، سفیر جمهوری اسلامی ایران در مسکو

رساله محققانه‌ای تحت عنوان بررسی نقش و عملکرد اتحاد ←

ب- قدرتهای بزرگ: در موضع گیری قدرتهای بزرگ (نظامی، سیاسی و اقتصادی) آنها را می توان به دو گروه تقسیم کرد: گروه اول، کشورهایی که به طور علنی و یا ضمنی به نفع عراق موضع گیری کرده و از کمکهای نظامی، سیاسی و اقتصادی به این کشور در طول جنگ دریغ نورزیدند. این کشورها عبارت بودند از: فرانسه و انگلیس که روابط عمیق و منافع قابل توجهی در عراق داشته و از انقلاب اسلامی نیز شدیداً ضربه خورده بودند. فرانسه از همان آغاز جنگ به نفع عراق موضع گیری علنی کرده و به میزان قابل توجهی امکانات تسلیحاتی در اختیار این کشور قرار داد و حتی در شرایطی که عراق در جبهه جنگ مواجه با مشکلاتی شده بود، با اجاره دادن هواپیماهای پیشرفته جنگی بنام سوپراتاندارد بنیه نظامی عراق را تقویت کرد. دولت انگلیس نیز اگرچه علناً اظهار بی طرفی می کرد، ولی به تبع امریکا و فرانسه کمکهای قابل توجه اقتصادی و بعضاً نظامی به این کشور نمود.

گروه دوم، کشورهای آلمان، ژاپن و چین بودند که در ضمن اعلام بی طرفی و حفظ رابطه با هر دو کشور به عنوان سوداگرانی بودند که در این جنگ از هر دو طرف بهره مند شدند.

ج:- دولتهای منطقه خاورمیانه: چنانچه دولتهای منطقه را نیز به دو دسته دولتهای عرب و غیر عرب تقسیم کنیم، ملاحظه می گردد که همه دولتهای عربی به استثنای سوریه، لیبی و الجزایر نه تنها به نفع عراق موضع گیری کردند، بلکه از هر نوع کمک ممکن به عراق نیز خودداری نکردند. کشورهای نفت خیز عرب بویژه عربستان سعودی و کویت به عنوان تأمین کننده نیازمندیهای مالی این جنگ هزینه های جنگ را تقبل نموده و در طول جنگ متجاوز از ۸۰ میلیارد دلار پرداخت نمودند.

جماهیرشوری سوسیالیستی (سابق) در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران به عنوان پایان نامه تحصیلی دوره کارشناسی ارشد روابط بین الملل در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران در شهریور ۱۳۷۱ به رشته تحریر آورده است که خوانندگان محترم را به مطالعه آن توصیه می نمایم.

دولت مصر تأمین کننده نیازمندیهای تسلیحاتی ساخت روسیه بود و خلأ قطع ارسال قطعات و لوازم یدکی را که از طرف دولت روسیه ایجاد شده بود، پر کرد. دولت اردن با در اختیار گذاشتن بندر خود در خلیج عقبه راههای مواصلاتی عراق را برای تدارکات لازم تأمین کرد و اغلب کشورهای عربی از جمله سودان نیروی داوطلب نظامی در اختیار عراق قرار دادند. کشورهای عربی از قبل در جریان چنین حمله ای بوده و در کنفرانس سران عرب که در جده چند ماه قبل از آغاز جنگ تشکیل شده بود، تفاهمات لازم را با صدام به عمل آورده بودند. تنها لیبی و سوریه بودند که با این اقدام عراق مخالفت ورزیده و حمایت خویشان را از ایران اعلام داشتند.

دولتهای غیرعرب مانند پاکستان و ترکیه همچون کشورهای آلمان، ژاپن و چین با اعلام بی طرفی و حفظ رابطه با هر دو کشور بیشترین بهره اقتصادی را از این جنگ کسب کردند.

در مجموع می توان گفت که سیستم بین الملل (در هرسه سطح ابرقدرتها، قدرتهای بزرگ و کشورهای منطقه) نه تنها زمینه مساعدی برای آغاز این جنگ داشت، بلکه خود مشوق و ترغیب کننده عراق در شروع جنگ بود و نقش اساسی و مهمی را در بروز چنین تجاوزی برعهده داشت.

شخصیت تصمیم گیرنده

صدام حسین رئیس جمهور عراق که به عنوان دیکتاتوری خشن و بی رحم شهرت جهانی پیدا کرده است، در عین حال فردی ماجراجو و جاه طلب بوده و به دنبال موقعیتهای مناسب برای کسب قدرت بیشتر بوده است. رمضانی که از مشاوران کمیته امنیت ملی کنگره آمریکا و نیز مشاور کارتر در امور ایران بود، در کتاب خود چنین می نویسد:

« جنگ عراق و ایران، در واقع واکنش و پاسخ عراق به تهدیداتی بود که از ناحیه بنیانگرایی اسلامی (امام) خمینی (ره) احساس می کرد اما

علت دیگر آن ناشی از بازتاب و انعکاس جاه طلبی و قدرت طلبی صدام نیز بوده است. وی مترصد فرصتی بود که خلأ قدرت ناشی از سقوط شاه را در منطقه پر نماید. همچنین این فرصت با افزایش قدرت اقتصادی عراق به علت افزایش قیمت نفت در منطقه خلیج فارس ایجاد شده بود، به طوری که عراق به عنوان دومین تولیدکننده نفت بعد از عربستان سعودی جایگزین ایران در منطقه شده بود. ظهور قدرت سیاسی عراق بعد از افول رژیم مصر در خاورمیانه به علت امضای پیمان کمپ دیوید و صلح با اسرائیل و بروز يك خصومت و دشمنی آشکار میان عراق و سوریه در جبهه شرقی، همه و همه بر قدرت طلبی صدام صحنه می گذاشت.^{۱۱}

صدام حسین در آغاز تجاوز به ایران دارای سه انگیزه عمده شخصی بود امید داشت که با پیروزی سریع بر ایران خواسته های جاه طلبانه و شخصی وی ارضاء و تأمین گردد. انگیزه اول تلاش برای کسب رهبری جهان عرب بود. به دنبال مرگ ناصر و امضای پیمان کمپ دیوید و انزوای مصر، جهان عرب دچار خلأ رهبری شده بود، یعنی شخصیتی که بتواند با استفاده از امکانات و تواناییهای کشور خود در جهت آرمانهای وحدت جهان عرب و جبران تحقیر اعراب در قبال اسرائیل این خلأ را پر کند. صدام حسین امیدوار بود که با پیروزی در جنگ با ایران چنین موقعیتی را کسب نماید و به همین خاطر این جنگ را جنگ قاسیه نامید تا یادآور شکست ایرانیها از اعراب مسلمان در اوایل ظهور اسلام باشد.

مجله دولتی « الفباء » که به وسیله رژیم عراق منتشر می شود، در شماره ۵۶۲ مورخه ۱۹۷۹/۷/۴ با عنوان « عراق پنج هزار سال رویارویی » به تضاد بین اعراب و ایران دامن زده و چنین می نویسد:

« اعراب، عادت کرده اند که عراق در برابر یورش تاتارها در قرن دهم و قرن بیستم ایستادگی کند و تیرهای سلجوقیان و عیلامیان را در

11. R.K. Ramazani, *Revolutionary Iran: Challenge and Response in the Middle East*, (Charlottesville University press of Virginia, 1986) p.57.

قرن بیستم متوقف کند. عادت کرده اند که عراق نگهبان منطقه شرقی جهان عرب که در تیررس دشمن است، باشد...عراق از پنج هزار سال تاکنون در خط اول نبرد، گامی استوار و با ثبات در مرزهای شرقی و بازوی پر تحرک در غرب این مرزها بوده است.^{۱۲}

« صدام حسین » در مراسم افتتاح يك پادگان نظامی در ۱۸/۳/۱۳۵۹ با عنوان « پادگان قاسیه » می گوید:

« شما در این مکان انقلاب خود را پیش روی دارید که شمارا به مفهوم قاسیه رهبری می کند. شما در اینجا نه تنها نام قاسیه را بر خود دارید، بلکه شرف و مفهوم آن را نیز باخویشتان دارید. شما آمادگی والای گذشت و ایثار را همان گونه که صفت مردان قاسیه نخستین در راهی امت عرب و تمامی میهن عربی بود، دارا هستید و تنها برای پاسداری از عراق آزاد مبارزه نمی کنید.^{۱۳}

دکتر « امین » یکی از بعضی ها می گوید که به قدرت رسیدن « صدام حسین » مصادف با يك مرحله نوین در تاریخ سیاسی عراق بود و در این میان عراق از چندین جهت قدرتمند شده بود و در آینده نزدیک در سطح خلیج (فارس) و جهان عرب نقش مهمی از جانب وی در شرف انجام بود. « الیاس فرح » یکی از رهبران حزب بعث عراق می گوید که « قاسیه » صدام برای وی موقعیتی بود تا در چشم جهان عرب به عنوان يك رهبر تاریخی که پل میان گذشته و آینده را از نو بنا نهاده و درهای آینده را به سوی مردم گشوده است، خود را جلوه گرسازد.^{۱۴}

مجید خدوری در شرح زندگی صدام حسین و تأثیر ناصربراو چنین می نویسد:

« زمانی که صدام حسین در مصر در دانشکده حقوق قاهره مشغول

۱۲. نقل از نشریه ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع جمهوری اسلامی ایران (چاپ اول. تهران ۱۳۶۶) ص ۳۲.

۱۳. ستاد تبلیغات جنگ، همان، ص ۵۰.

۱۴. تراب زمزانی، « جنگ ایران و عراق » کیهان، ۲۰/۸/۶۴.

تحصیل بود، کارهای ناصر را زیر نظر می‌گیرد و با نکت به آنها می‌نگرد، بر خلاف رهبران بعث از ناصر به خوبی یاد می‌کند و می‌آموزد که چگونه نقش وی را بازی کند. او از شیوه «آزمایش و خطای» ناصر پیروی می‌کند و سعی می‌کند که یک مقلد کورکورانه نباشد.^{۱۵}

انگیزه دوم صدام این بود که با استفاده از سقوط شاه که بر اساس نکتترین نیکسون به عنوان ژاندارم منطقه انتخاب شده بود، بتواند با پیروزی بر ایران خلا سقوط شاه را پر نموده و نقش ژاندارم منطقه را در حفظ منافع غرب بازی کند و علی‌رغم مواضع ضد امریکایی که قبلاً اتخاذ می‌کرد، به امریکاییها نشان دهد که تضاد منافع با آنها نداشته و اقدام وی در راستای اهداف امریکا در منطقه می‌باشد. تا بدان حد که برژینسکی بعد از ملاقات با صدام و در ستایش وی می‌گوید: «ما بین منافع امریکا و عراق تضادی نمی‌یابیم». با توجه به اینکه در این مرحله سیاستهای منطقه ای جمهوری اسلامی در تضاد با سیاستهای امریکا بود، صدام حسین تلاش کرد که خود را به عنوان یک عامل مؤثر بازدارنده و خنثی‌کننده اقدامات ایران در سطح منطقه نشان دهد.

روزنامه کریستین ساینس مونیتور چاپ امریکا با اشاره به یک گزارش از جلسات سری دولت عراق که دو ماه بعد از سقوط رژیم شاه تشکیل شده بود، می‌نویسد:

«در آن جلسه بعد از بحث و بررسی پیرامون نقش شاه و روابط آن با امریکا در دفاع از منافع غرب و ژاندارمی خلیج فارس مطرح شد که در حال حاضر رژیم نوپای ایران با از بین رفتن ارتش و تأسیسات اصلی آن قادر به انجام آن نقش نخواهد بود و عراق تنها کشوری است که با استفاده از این موقعیت می‌تواند دخلاً ایجاد کرده را پر نماید و این کار باید با برنامه ریزی، نکت، سرعت و مداومت انجام گیرد. به عقیده حزب بعث برای ایجاد یک موقعیت ژئوپولتیک جدید به وسیله عراق

۱۵. مجید خدوری، گرایشهای سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبدالرحمن عالم (چاپ اول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۶) صص ۷۶-۷۷.

زمینه از هر جهت فراهم است، لذا حمله نظامی به ایران با وارد آوردن

یک ضربه مؤثر به شکست ایران منتهی می شود.^{۱۶}

انگیزه سوم صدام جبران تحقیری بود که شخصاً در امضای قرارداد ۱۹۷۵

الجزایر شده بود. در سال ۱۹۷۵ به دنبال مشکلات داخلی که در جنگ با کردها

برای دولت عراق فراهم شده بود و کردهای عراق مورد حمایت شاه قرار

داشتند، صدام حسین معاون رئیس جمهور عراق تحت فشارهای داخلی و

بین المللی به امضاء قرارداد مزبور تن در داد و همواره احساس می کرد که

در این جریان تحقیر شده و « اجباراً » تن به امضاء این قرارداد داده است.

بنابراین مترصد فرصتی بود که بتواند این احساس حقارت را جبران نماید.

بدین علت در صدد بهانه ای بود که قرارداد ۱۹۷۵ را باطل اعلام نماید و این کاری

بود که در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ (سه روز قبل از آغاز جنگ) در یک اجلاس

فوق العاده مجمع ملی صورت داد. صدام حسین در مورد این تصمیم گفت:

« از زمانی که حاکمان ایران این معاهده را از آغاز در نست گرفتند،

به وسیله مداخله در امور داخلی عراق چه به صورت پشتیبانی مالی و

یا تسلیحاتی از گروههای مختلف نقض کرده اند، همان طور که شاه

چنین می کرد... من به شما اعلام می کنم که معاهده ۶ مارس ۱۹۷۵

الجزایر از طرف ما ملغی می باشد.^{۱۷}

عامل اجتماعی

در بخش مربوط به ساختار اجتماعی و جمعیت باید گفت که بافت

اجتماعی و جمعیتی عراق به گونه ای است که همواره حکومت را دچار

بی ثباتی و بحران نموده است و همین بحران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

ایران از جمله عوامل مؤثر در ایجاد جنگ تحمیلی بوده است. شیعیان این

۱۶. وزارت امور خارجه- تحلیل بر جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری

اسلامی ایران (تهران، دفتر حقوقی بین الملل وزارت امور خارجه ۱۳۶۱) ص ۷۸.

17. R. K. Ramazani, op.cit, pp 60-61.۱۷

کشور به عنوان اکثریت مردم (بیش از ۵۵ درصد) به دلایل ایدئولوژیک و سیاسی همواره با حاکمیت حزب بعث در نزاع و ستیز بوده اند. همچنین اکراد شمال عراق طی ۳۰ سال گذشته همواره در پی به نیت آوردن خود مختاری بوده اند و از این رو با حکومت‌های این کشور درگیر جنگ‌های طولانی بوده اند که قبلاً به آنها اشاره شد. و این مسئله برای حکومت بعثی عراق که از يك اقلیت محدود از منطقه تکریت می‌باشند، مشکلات بیشتری را ایجاد کرده بود.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی، موج جدیدی از ناآرامی‌های شیعیان را در عراق بوجود آورد. تظاهر کنندگان در مراسم محرم آن سال خواستار اصلاحات اجتماعی و استقرار يك حکومت اسلامی شدند. نویسنده کتاب جنبش‌های اسلامی در جهان عرب در این رابطه می‌گوید:

« دولت عراق با توجه به الهاماتی که مبارزان شیعه از جانب آیت الله خمینی می‌گیرند، حزب الدعوه را همچون ستون پنجمی می‌دانند که هدفش ادغام ایران و عراق است. دولت در پاسخ « آیت الله صدر »^{۱۸} را بستگیر و تظاهرات شیعیان را به شدت درهم می‌کوبد. عظمت و گستردگی سرکوب باعث می‌شود تا اندکی پس از روی کار آمدن « صدام حسین » در ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۹، ۲۲ مقام بلند پایه بعثی اعدام شوند. اعلام حمایت مطلق از انقلاب اسلامی ایران توسط آیت الله صدر و تشویق مبارزه مسلحانه علیه رژیم، موجب می‌شود که او را به تشکیل يك حکومت شیعه در عراق و خیانت متهم نموده و همراه با خواهرش وی را در آوریل ۱۹۸۱ به شهادت برسانند.^{۱۹}

در ماه‌های قبل از جنگ حوادثی در عراق بوقوع می‌پیوندد که مقامات

۱۸. آیت الله صدر، فیلسوف و متفکر اسلامی از رهبران فکری و الهام بخش شیعیان در عراق بود و تأسیس حزب الدعوه از ابتکارات وی بوده است.

۱۹. هرایردکمجیان- جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی (چاپ اول، تهران، کیهان، ۱۳۶۶) ص ۱۹۷.

رژیم آن را به عوامل جمهوری اسلامی ایران نسبت می دهند و این حوادث نشان دهنده آن است که اوضاع داخلی عراق تا چه میزان بر اثر انقلاب اسلامی آسیب پذیر شده است. صرف نظر از اینکه انعامهای رژیم بعث تا چه میزان با واقعیت منطبق می باشد، ولی بیانگر نوعی بیم و ترس از تحولات انقلاب اسلامی است. رئیس جمهور عراق کلیه این حوادث را بعدها در هنگام سخنرانی خودش (۶۳/۴/۲۰) چنین اعلام می کند:

« باسوء قصد به وزیر امور خارجه شروع کردند. سپس به یکی از اعضای شورای رهبری ملی ما حمله کردند، به وزیر اطلاعات سوء قصد نمودند و در يك جشن دانشجویی، جشن دیگری با پرتاب بمبها آغاز کردند. کسانی که در این حوادث شرکت داشتند، از افراد مدرسه ایرانیان و نمایندگان ایرانی در عراق بودند. اسلحه از آنهاست و همکاری نیز همین طور، این مسئله روشن و آشکار است.»

رژیم عراق همچنین شورش کردهای شمال عراق را بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، متأثر از انقلاب اسلامی ایران می داند تا جایی که رئیس جمهور عراق به زعم خود یکی از دلایل لغو موافقتنامه الجزایر را دخالت جمهوری اسلامی ایران در قضیه اکراد می داند. وی در نطق ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ چند روز قبل از حمله سراسری عراق به ایران، می گوید: « ایران از پسران بارزانی دعوت نموده است که به این کشور بیایند. این کشور یعنی ایران قصد دارد آنان را علیه دولت عراق تحریک کند.»^{۲۰}

بنابراین نگرانیهایی که دولت صدام از بازتاب انقلاب اسلامی بر عراق داشته نیز عامل مهمی در آغاز این جنگ و به منظور شکست و نابودی انقلاب اسلامی بوده است تا بدین وسیله از تأثیر آن بر جامعه عراق جلوگیری نماید. در عین حال اوضاع داخلی ایران را نیز به عنوان يك انگیزه مهم در ترغیب صدام به آغاز جنگ نباید فراموش کرد. حکام عراق بر اساس شواهد مختلف

۲۰. منوچهر پارسادوست، زمینه های تاریخی اختلاف ایران و عراق

(تهران، چاپ اول، انتشار، ۱۳۶۵) ص ۱۸۲.

مطمئن بودند که در یک جنگ کوتاه مدت در مقابل ایران به اهداف از پیش تعیین شده خود خواهند رسید. اوضاع داخلی ایران بعد از پیروزی انقلاب و بلافاصله قبل از آغاز تجاوز برای یک رژیم متجاوز در سه زمینه تحریک کننده بود. اولاً: دولت انقلابی نه تنها هنوز دوران ناآرامی بعد از انقلاب را پشت سر می گذاشت، بلکه به علت حضور لیبرال‌ها در حاکمیت و بویژه حضور بنی صدر به عنوان رئیس جمهور و فرمانده کل قوا درگیر یک سری تضادها و اختلافات شدید درون حاکمیت بود و همین مسئله امکان هماهنگی و تمرکز در تصمیم گیری را که لازمه شرایط بحرانی و جنگ می باشد، از بین برده بود و از طرف دیگر نیروهای مسلح نیز به دلایل متعدد انسجام و آمادگی لازم برای مقابله با یک جنگ خارجی همه جانبه را نداشتند. سازمان و تشکیلات ارتش بعد از انقلاب و به دنبال تصفیه های ضروری، دوران بازسازی و بازنگری خود را می گذراند و از نظر تجهیزاتی نیز با تحریم تسلیحاتی امریکا و خروج کارشناسان نظامی مواجه بود و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که بیشتر برای مواجهه با ضدانقلاب داخلی ایجاد شده بود، دوران طفولیت و عنفوان جوانی خود را طی می کرد و به هیچ وجه برای یک جنگ کلاسیک مدرن ساخته نشده بود. همچنین درگیریهای قومی و محلی در مناطق مختلف کشور نیروهای مسلح را به خود مشغول داشته بود. تنها چیزی که در محاسبات صدام و بسیاری از مشوقین و محرکین وی به آغاز جنگ منظور نشده بود، انرژی عظیم و فوق العاده ای بود که با پیروزی انقلاب اسلامی و حضور توده های عظیم میلیونی و با اعتقادات راسخ اسلامی و آمادگی برای ایثار و شهادت تحت رهبریهای بزرگ مرد تاریخ امام خمینی (ره) آزاد شده بود و توانست آرزوهای صدام و پشتیبانانش را مبدل به یأس کند.

عامل بوروکراتیک

بعد از روی کار آمدن حزب بعث در سال ۱۹۶۸ این حزب همواره موفقیت

ایدئولوژیک خود را در اتخاذ سیاستی توسعه طلبانه و سیادت بر منطقه دنبال می کرد و به هر طریق ممکن با اتخاذ شیوه های پراگماتیستی سعی می کرد که نفوذ خود را در جهان عرب توسعه داده و رهبری جهان عرب را به دست گیرد. این اقدام به طور عمده از طریق کودتاهای نظامی و برخوردهای خشونت آمیز دنبال می شد. پیروزی انقلاب اسلامی برای حزب بعث که بر معیارهای غیر مذهبی و با تکیه بر ناسیونالیسم عربی و به وسیله یک مسیحی عرب بنام میشل عفلق بنیان گذارده شده بود، زنگ خطر جدی تلقی می شد. انقلاب اسلامی به عنوان راه حل جدیدی در نجات توده های تحت ستم مسلمان عرب که چهارده تحقیر شکستهای پی در پی از اسرائیل را چشیده بودند و هیچ یک از ایدئولوژیهای مادی و لائیک اعم از سوسیالیسم، مارکسیسم و یا ناسیونالیسم نتوانسته بودند جبران این حقارتها را بنمایند، امیدها را در دل آنها زنده می کرد و در حقیقت رشد و پیشرفت انقلاب اسلامی مرگ محتوم همه ایدئولوژیهای مادی از جمله ایدئولوژی حزب بعث می بود. بدین ترتیب حزب بعث عراق که سلطه قابل توجهی در کادرهای نظامی و سیاسی دولت عراق داشت، عامل مؤثری در تشویق صدام به ضربه زدن به انقلاب اسلامی از طریق آغاز این جنگ بود.

عامل نقش

اگرچه همان طور که « روزنو » هم معتقد است، عامل نقش در کشورهایی که دارای رژیم خودکامه هستند، کمتر مطرح بوده و شخصیتهای دیکتاتور هستند که بدون توجه به وظائف و اختیارات قانونی خود به طور نامحدود تصمیم گرفته و عمل می کنند، در عراق نیز صدام حسین حتی در دورانی که معاون رئیس جمهور بود، به عنوان مرد قدرتمند دولت عراق شناخته می شد و حسن البکر رئیس جمهور عراق نقش چندانی در اداره امور

عراق نداشت. در عین حال همان طور که « تراب زمزومی » می گوید:

« صدام حسین برای زمینه چینی چنین جنگی باخانه نشین کردن حسن البکر رأساً پست ریاست جمهوری را بر عهده گرفت تا بتواند بدون هیچ رادع و مانعی قانسیه خود را تدارک ببیند و تمامی نیرو و وقت خود را در این راه صرف نماید و جهت همین مرحله نوین بود که صدام مقامهای ریاست شورای رهبری انقلاب، دبیر کلی حزب بعث، ریاست جمهوری، ریاست دولت و ریاست کل ارتش را خود برعهده گرفت. »^{۲۱}

بررسی فوق نشان می دهد که از میان متغیرهای پنج گانه پیشنهادی جیمز روزنو (شخصیت، سیستم بین الملل، اجتماعی، بوروکراتیک و نقش) مهمترین عاملی که در تصمیم گیری صدام حسین در آغاز تجاوز به ایران نقش داشته است، در درجه اول سیستم بین الملل بوده است و در مرحله بعدی شخصیت و روحیات رئیس جمهور عراق بود که به عنوان يك ديكتاتور در رأس حکومت عراق فارغ از هرگونه مانع و رادعی و در جهت ارضاء نیات جاه طلبانه خود دست به چنین اقدامی زده و به مدت ۸ سال دو کشور ایران و عراق را بچار جنگی خونین و خسارت بار نمود. به عبارت دیگر چنانچه زمینه مساعد و تشویق کننده بین المللی در شرایط خاص زمانی وجود نمی داشت، از قبیل شکستهای حقارت بار امریکا در اثر انقلاب اسلامی، ترس دولتهای استکباری و همچنین دولتهای مرتجع منطقه از گسترش انقلاب و به خطر افتادن منافع آنها، غیر محتمل می بود که صدام حسین دست به چنین قمار خطرناکی بزند. زیرا که در گذشته در زمان رژیم شاه علی رغم اختلافات مرزی میان دو کشور و علی رغم اینکه مرد قدرتمند عراق در آن زمان صدام حسین بوده است، به خاطر نامساعد بودن زمینه جهانی نه تنها چنین اقدامی صورت نگرفت، بلکه مجبور شد با امضاء قرارداد الجزایر در ۱۹۷۵ از بسیاری از ادعاهای خود دست بردارد.

۲۱. تراب زمزومی، « جنگ ایران و عراق » روزنامه کیهان، مورخه

چرا عراق؟

تحقیقاً وجود صدام حسین و نیات جاه طلبانه او نیز نقش مهم و در عین حال اولیه درکاندیدشدن عراق از میان کشورهای همسایه ایران برای آغاز چنین تجاوزی داشته است، در حالی که دولتهایی همچون پاکستان و ترکیه روابط نزدیک تری با امریکا داشتند و امریکا نفوذ بیشتری در این دو کشور بخصوص ترکیه به عنوان عضو ناتو داشته است، ولی ساختارسیاسی این دولتها، شرایط اجتماعی و موقعیت جغرافیایی کشورشان اجازه چنین حرکتی را در آن شرایط نمی داد و همین خصوصیات و روحیات جاه طلبانه صدام حسین بود که علی رغم ضرباتی که کشورش از جنگ هشت ساله با جمهوری اسلامی خورد، باز هم سرخورده نشده و چون به خواسته هایش در جنگ با ایران نرسیده بود، براساس محاسبات غلطی که از مساعدبودن زمینه بین المللی داشت، صرفاً برای ارضاء روحیات جاه طلبانه خود برای بار دیگر دست به قمار خطرناک دیگری درحمله به کویت زد و منطقه را دچار بحرانی نمود که هنوز بعد از گذشت چهارسال آثار و عوارض آن پابرجا است.

چارچوبه تئوریک پیشنهادی روزنو، اگر چه در تقسیم بندی و تنظیم علل و عوامل تصمیم گیری درسیاست خارجی کمک قابل توجهی به محقق علوم سیاسی و روابط بین الملل می نماید، در عین حال توصیفی بوده و ضرورتاً جدول ارائه شده توسط وی و اولویت های برشمرده قطعی نبوده و کلیت و عمومیت پیدا نمی کند. بخصوص که در هیچ یک از مدل های ارائه شده به متغیر سیستمیک اولویت داده نشده است. در حالی که در بسیاری از کشورهای جهان سوم و بویژه منطقه خاور میانه رژیم های غیرمردمی شدیداً تحت سلطه و نفوذ و یا متأثر از قدرتهای بزرگ جهانی می باشند و سیاستهای متخذه این کشورها تابعی از سیاستهای متغیر کشورهای سلطه گرو صاحب نفوذ می باشد. درحالی

که از دیدگاه روزنو دولتها، در صحنه روابط بین الملل بازیگران مستقلی^{۲۲} هستند که بر اساس محاسبه خود و منافع دولت و کشورشان، در عین رعایت عکس العملهای بین المللی اتخاذ تصمیم نموده و عمل می کنند.

از طرف دیگر این چارچوبه کمک قابل توجهی به علت یابی^{۲۳} و چرایی^{۲۴} تصمیمات سیاست خارجی نمی کند و محقق مجبور است با استفاده از تئوریهای دیگر ارائه شده توسط تئوریسینهای روابط بین الملل این خلأ را پر کرده و کمبود را جبران نماید.

22. Monoethnic Actors

23. Causation

24. Explanation